

تفاوت های شخصیتی مؤمنین و منافقان از منظر آیات و روایات

تربیا کبیری^۱

چکیده

در قرآن کریم و روایات، ایمان به همراه عمل صالح آمده و مؤمن واقعی، پای‌بند به دستور الهی معرفی شده است و نفاق رفتاری است، ناشی از انگیزه های خاص که تظاهر به اعتقاد می کند. ضرورت بحث یا بررسی شناخت تفاوت های شخصیتی مومنین و منافقان را می توان در ایجاد زمینه های گسترش ایمان در جامعه اسلامی، ارائه الگوهای رفتاری صحیح بین افراد و نیز ریشه یابی نفاق و عوامل گوناگون رفتار منافقانه در اجتماع اسلامی دانست. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال می باشد که تفاوت شخصیتی مومنین و منافقان در قرآن در روایات چه می باشد که با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای ابتدا به مفهوم شناسی مؤمن و منافق پرداخته و سپس با بیان ویژگیهای رفتاری و اخلاقی آنان به بیان تفاوت شخصیتی مؤمن و منافق خواهد پرداخت.

کلیدواژه: ایمان، عمل صالح، مؤمنین، نفاق

^۱ - طلبه سطح دو حوزه علمیه زینبیه شهرستان میانه

مقدمه :

مؤمن در قرآن کریم و روایات، به همراه ایمان و عمل صالح آمده و مؤمن واقعی، پای بند به دستورات الهی معرفی شده است که بروز این باور در اندیشه و رفتار نمایان می‌شود، این طرح می‌تواند شخصیت برجسته مؤمن را به مجامع علمی معرفی کند و راه رسیدن به مکارم شخصیت را فراروی قافله بشریت قرار دهد. نفاق عبارت است از کسی که کفر خود را بیان و بی ایمانی خود را آشکار می‌نماید، همچنین این کلمه را ترجمه کرده اند به کسی که چیزی غیر از آنچه در درون خود دارد بروز و ظهور می‌دهد. کلمه (نافقاء) به معنی حفره هدایا که موش یا حیوانی شبیه موش، درست می‌کنند میگویند و از آن ها جهت فرار از خطرات استفاده می‌کنند، و منافق هم برای خود راه فراری ایجاد می‌کند تا در هنگام خطر راه گریز داشته باشد.

سابقه مباحث مربوط به شخصیت مومنین و منافقین از زوایای مختلف قابل بررسی است. کتب و مقالات متعددی در این باره نوشته شده اند ، مثل کتاب « مومن و منافق در قرآن کریم » نوشته آقای عبدالحمید حیرت سجادی که در این کتاب تمامی آیاتی که در مورد صفات مومنین و منافقین در قرآن نازل شده را به روش خاصی طبقه کرده است . همچنین آقای مجتبی تهرانی در کتاب « ویژگی های نفاق و منافقین » در مقدمه آورده که نفاق رذیلتی است که خداوند پست ترین جایگاه جهنم را برای افرادی قرار داده که به این صفت ناپسند متصف هستند .

۱ - عمل صالح

در قرآن کریم بیش از هفتاد مرتبه ، عمل صالح پس از ایمان ذکر شده است. عمل صالح، از آثار و بی آمدهای ایمان به خداست . منظور از عمل صالح، عملی است که حسن فعل و فاعلی را باهم داشته باشد. (حسن فعلی) آن است که خود عمل ، از نظر عرف و شرع عمل پسندیده ای باشد؛ مانند نماز خواندن ، کمک به دیگران که شرع و عرف آن را تأیید و به آن توصیه می کند. «حسن فاعلی» نیز به این معناست که فاعل عمل ، عمل را برای رضای خدا و به نیت تقرب به او در جهت عمل به فرامین او انجام دهد. قید حسن فعلی، کارهایی مانند؛ دزدی، ظلم ، کذب، و خیانت را خارج می سازد و حسن فعلی، اعمال خوبی را که به نیت ریاکاری و جلب رضایت دیگران انجام می شود، را خارج می سازد، بسیاری از آیات قرآن مجید حسن فعلی (آمنوا) حسن فاعلی (اعملوا الصالحات) را کنار هم ذکر می کنند و ارزش رفتار را ناشی از هردو می دانند. در ابتدا باید ایمان باشد که انگیزه کار صالح پدید آید و عمل صالح هم از او سربرزند تا او را به سعادت برساند. کار صالحی که از شخص بی ایمان صادر شود ، انگیزه الهی نخواهد داشت، حداکثر این است که محبوبیت نزد مردم را ایجاد می کند که این همان مزد زحمات اوست. نماز، روزه ، حج، خمس، زکات ، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و توبی و تبری ، کنترل اعضاء و جوارح ، و استفاده از آن ها در مسیر رضایت خداوند متعال با نیت خالص برای خدا، از جمله اعمال انسان مومن است. خداوند متعال می فرماید : مومنان فقط آن کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، آن گاه شک نیاورده اند و با مال و جان های خویش در راه خدا جهاد کرده اند. آن ها، خودشان ، راست گویانند . تحلیل روانی این اعمال چنان است که اعتقاد به خدا و توجه به نعمت ها و الطاف ، حضور دائم او و احاطه بر خلوت و جلوت مؤمن و اعتقاد به ثواب و عقاب برای اعمال مومن ، خوف از عقاب الهی و رجا و امید به پاداش و فضل الهی، ایجاد می کند و این احساسات موجب تقویت انگیزه در مومن ، جهت باز دارندگی از اعمال ناصواب شده و ایجاد رغبت برای فرمان برداری و انجام دستورات الهی می کند.

۲ - ترک محرمات

افراد مؤمن به سبب ایمانی که دارند، از کارهای ناشایست اجتناب می کنند. توجه به خداوند متعال، توجه به رازقیت خالقیت ، علم و قدرت خدا ، توجه به مرگ و حساب و کتاب و قیامت، و گرنه از روی تقلید و شعار، بلکه از روی اعتقاد و شعور باشد، انسان را از تمام گناهان باز خواهد داشت ، البته میزان اجتناب از معاصی، با میزان اعتقاد و ایمان فرد رابطه مستقیم دارد. فردی به محضر حضرت سیدالشهد علیه السلام شرف یاب

شده و عرضه داشت: «مردی عصیان گرم که نمی‌توانم از گناه باز بایستم مرا موعظه کن! امام فرمود: پنج کار را انجام بده هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو

(۱) روزی خدا را مخور و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو.

(۲) از ولایت خدا بیرون رو و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو.

(۳) جایی را بجوی که خدا تورا نبیند و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو.

(۴) هرگاه فرشته مرگ به سراغت آمده او را از خود دوز ساز و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو.

(۵) وقتی نگهبان دوزخ تورا به آتش می‌افکند، در آتش داخل مشو و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو.^۱

از این کلام امام حسین علیه السلام استفاده می‌شود که محال است انسان به آن نکات پنج گانه توجه کند و باز دست به گناه بزند. اگر انسان توجه کند در هر نعمتی که دارد، بر سر سفره الهی نشسته و نعمت‌های او را استفاده می‌کند، حق نمک را ادا کرده و حرمت صاحب نعمت را حفظ کرده و دست به گناه نمی‌زند. روحیه شکرگزاری و قدرشناسی و کرنش در برابر ولی نعمت، مانع عصیان و نافرمانی است، و توجه به ولایت خدا، در انسان ایجاد خوف و ترس می‌کند، کسی که می‌داند تحت ولایت و سرپرستی خدا قرار دارد و خدا در همان لحظه اول گناه می‌تواند تمام نعمت‌های مادی و معنوی اش را که به انسان داده بگیرد، و او را از زندگی و هستی ساقط کند، جرئت گناه پیدا نمی‌کند. کسی که عالم را محضر خدا می‌داند شرم حضور مانع عصیان می‌شود کسی که خود را در برابر مرگ، که انتقال به عالمی جاودانه برای حساب و کتاب است، تسلیم محض می‌ابد، جرئت گناه پیدا نمی‌کند و کسی که می‌داند با انجام دادن گناه، انسان به جهنم افکنده خواهد شد و هیچ قدرت سرکش و نافرمانی نمی‌تواند او را، از عذاب دردناک خوارکننده الهی برهاند، اصلاً گناه نمی‌کند. لذا مومن با معجونی از شکر و خوف و شرم و حیاء خود را از لغزش گناه مصون داشته و اراده و انگیزه خود را در ترک معصیت و انجام طاعت، تقویت می‌کند.

۳- اتفاق در راه خدا و توان گری و تنگ دستی

یکی از رفتارهای شایع مؤمنان، اتفاق در راه خداست. اتفاق در راه خدا نتیجه عقلایی شناخت مومن به خدا، فنای دنیا، جاودانگی زندگی آخرت، عشق و علاقه به خداوند و زندگی جاوید و علاقه به بندگان خدا جهت جلب رضایت خداست. خدای متعال می‌فرماید: وشتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی

^۱ - جامع الاخبار، شعیری، ص ۱۳۰

که وسعت آن، آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. آن ها که در توان گری و تنگ دستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرد و خدا، نیکوکاران را دوست دارد.^۱

ایمان به خدای متعال و وعده ها وعیدهای او، هرچه قوی تر باشد، بروز ویژگی های عملی انفاق می تواند قوی تر و شدید تر صورت پذیرد. امام کاظم علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل میکند: رسول خدا(ص) به مالک بن حارث فرمودند: شب را چگونه به صبح رساندی؟» او عرض کرد: ای رسول خدا به خدا سوگند، در حالی شب را به صبح رساندم که مؤمن بودم، حضرت فرمودند: برای هر مومن حقیقتی است، حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: شب را به بیداری سپری می کنم، تمام اموال را در راه خدا انفاق نمودم، از دنیا کراهت دارم و گویا به عرش پروردگار می نگرم، در حالی که مردم برای حساب رسی حاضر شده اند، گویا اهل بهشت را در بهشت می بینم و گویا اهل جهنم را می بینم که بریکدیگر بانگ می زنند. رسول خدا(ص) فرمود: در اینجا بنده ای است که خدا قلبش را نورانی کرده است. بینا شده ای بر این حال مداومت داشته باش! « او گفت: ای رسول خدا دعایم کن شهید شوم. رسول خدا(ص) هم برای او دعا کرد و از هشت روز بعد به شهادت رسید.^۲ کسی که به خدا ایمان دارد، معتقد است خدای متعال برای چیزی که انفاق شود جایگزین بهتری مرحمت می کند و آن چیزی که انفاق میشود، ضایع نگردد و در نزد خدا باقی است و خدا آن را پرورش داده و در روزی که به آن نیاز دارد، چندین برابر آن را به او بر می گرداند. افزون بر این، مومن با بهره گیری از کلام معصومین می داند اگر زمینه انفاق فراهم گردد و انسان بخل وزیده و انفاق نکند خدای متعال زمینه ای فراهم خواهد ساخت که آن خود چندین برابر مال را در راه معصیت هزینه کند و چیزی هم عاید او نخواهد شد.^۳ چنین افرادی کریمانه و سخاوتمندانه از جان و مال خود در راه خدا می گذرند و تلاش می کنند هر آنچه را که بیشتر دوست دارند، در راه خدا فدا کنند تا ماندگار و جاودانه شود.^۴

افراد با ایمان هنگام انفاق از بین اسراف و خشک دستی، راه اعتدال و میانه را انتخاب می کنند، آن هم از آن جهت که دستور خداست، وگرنه چیزی در دست آنان باقی نمی ماند و زود انفاق می شود. و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.^۵

۱ - آل عمران، ۱۳۴-۱۳۳

۲ - بحار انوار، ج ۱۴، ص ۲۱۳

۳ - الکافی، ج ۴، ص ۴۳

۴ - نحل، ۹۶

۵ - فرقان، ۶۷

شدن در رعد و برق و باران و ورود و خروج از مسجد را بخواند چنین کسی بسیار یار خداوند می کند .
بهترین کتاب ذکر و دعا «الأذکار» امام نووی «الوابل الصیب»، ابن قیم جوزی و «الکل الطیب» ابن تیمیه است.

۱۴- ۸. صفت هشتم : «طعنه زدن به مسلمانان» از نشانه های دیگر منافق ، طعنه زدن به ایمان داران است و آنقدر بدگویی مسلمانان را می کند که از یهود و مسیح بدگویی نمی کند، و مسلمان را مورد شوخی و تمسخر قرار می دهد.

۱۴- ۹. صفت نهم : «به شوخی گرفتن قرآن و سنت» از نشانه های دیگر منافقان این است که به قرآن و سنت شوخی میکنند. چنانچه قرآن می فرماید: « قُلْ أَلِلَّهِ وَأَيَّاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ^۱ : لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ^۲ » بگو آیا به خدا و آیات پیامبرش می توان بازی و شوخی کرد؟ (بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده) عذر خواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن کافر شده اید. خداوند متعال این آیات را در مورد منافقانی نازل کرد که همراه پیامبر(ص) نماز می خواندند و روزه می گرفتند و جهاد می کردند ولی وقتی یک دیگر را می دیدند و با هم می نشستند یکی از آنان می گفت هیچ کس را ندیده ام که به اندازه ی این اصحاب در فکر سیر کردن شکم باشد و نیز می گفتند که آیا این پیامبر با این چند نفر پر خور و ترسو می - خواهد جهاد کند. سرانجام خداوند متعال این منافقان را کافر به حساب آورد، آنان را رسوا کرد. شوخی کردن به لباس و ریش و شکل و شمایل مسلمانان از نشانه های منافق است و انسان را کافر می کنند.

۱۴- ۱۰. صفت دهم : «قسم دروغ خوردن» خداوند متعال می فرماید: « اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً ^۳ » آنان سوگندهای (دروغین) خود را سپری برای رهایی از گرفتار آمدن به دست عدالت، و پوشاندن چهره واقعی خویش می گردانند، اگر از منافقی چیزی درخواست کنی بلا فاصله سوگند می خورد و آسان ترین چیز نزد منافق سوگند خوردن به دروغ است. مثلاً یکی را غیبت می کند و بعد آن شخص می فهمد که فلانی او را غیبت نموده است. به او می گوید چرا چنین چیزی گفته ای؟ و او نیز می گوید بخدا من چنین حرفی نزده ام. و یا به دروغ می گوید تو محبوب ترین کس نزد من هستی ولی در واقع دروغ می گوید و سوگند را وسیله تبرئه خود می داند. پس از جمله نشانه های بارز یک منافق این است که از همه این بیشتر قسم می خورد.

۱۵- اوصاف منافقین در نهج البلاغه

^۱ - توبه، ۶۵

^۲ - توبه ۶۶

^۳ - منافقون، ۲

امام علی(علیه السلام) در «نهج البلاغه» می فرماید: ای بندگان خدا شما را به تقوی و پرهیزکاری سفارش می کنم، و از منافقان بر حذر می دارم؛ زیرا آنها گمراهند و گمراه کننده، خطاکارند و به خطا انداز، هر زمان به رنگی در می آیند و به قیافه های دیگری خودنمایی می کنند^۱؛ نخستین صفتی که امام(علیه السلام) در این خطبه برای «اهل نفاق» می شمرد گمراهی آنان است؛ نه تنها گمراهند که اصرار بر گمراه ساختن دیگران نیز دارند، اضافه بر این خطاکارند؛ نه تنها خطاکار که دیگران را نیز به خطا می افکنند.

سپس امام(علیه السلام) در ادامه با عبارتی کوتاه و پرمعنا با اشاره به شش وصف دیگر از اوصاف خطرناک آنان می فرماید: «از هر وسیله ای برای فریفتن شما استفاده می کنند، و در هر کمینگاهی به کمین شما می نشینند. دل هایشان آلوده و بیمار، و ظاهرشان را برای فریب شما پاک نگه می دارند، در پنهانی گام بر می دارند، و همچون خزنده ای در لابلائی بوته های درهم پیچیده خود را مخفی ساخته، پیش می روند، بیان آنها درمان، گفتارشان [به ظاهر] شفاعت؛ ولی کردارشان درد بی درمان است^۲.

سپس حضرت در ادامه به بیان سه وصف دیگر پرداخته، می فرماید: «بر رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند و بر بلا و ناراحتی آنان می افزایند و پیوسته تخم ناامیدی و یأس بر دل ها می پاشند». قرآن مجید در این باره می فرماید: «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا»^۳ "اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می کند، و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می شوند» و این طبیعت منافقان در هر عصر و در هر زمان است. ایجاد یأس و بدبینی برای تضعیف اراده ها و در هم شکستن قدرت جهاد و مقاومت، یکی دیگر از حیل های خطرناک منافقان است که اگر کارگر شود آثار بسیار زیانباری دارد.

^۱ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۴

^۲ - همان .

^۳ - آل عمران ، ۱۲۰

نتیجه گیری

قدرت اهل نفاق موجب «فساد» در روی زمین است. نفاق با فساد ملازم و همراه است، و اولین اثر این اتفاق، فساد در ایمان شخص منافق است که موجب مفسده‌انگیزی و فسادهای بعدی نیز می‌گردد. «نفاق» فساد است برای این که «کفر» فساد در زمین است و کفر منافق بدتر و زشت‌تر از کافر است چون کافر در «کفرش» قصد خدعه و حيله ندارد به خلاف منافق و بسیاری از صفات زشتی که منافقان دارند مثل دروغ‌گویی و ... را کفار ندارند. کسی که ظاهر قولش با باطن قلبش مخالف است وقتی در زمین فساد می‌کند، به گونه ای عمل نمی‌کند که ظاهر آن فساد نباشد بلکه به شکلی انجام می‌دهد که ظاهرش اصلاح است. یعنی کلمات را از جای خود تحریف می‌کند و حکم خدا را از آنچه هست تغییر می‌دهد و در تعالیم دینی دخل و تصرف می‌کند، تصرفی که منجر به فساد اخلاق و اختلاف کلمه شود و معلوم است که در فساد اخلاق و اختلاف کلمه، مرگ دین و فناء انسانیت و فساد دنیا حتمی است. از سوی دیگر چون منافقان در انجام کارهایشان با برنامه‌ریزی و به صورت گروهی (حزب شیطان) عمل می‌کنند، تأثیر اعمال خلاف و زشت آنان نیز بسیار عمیق و موجب فساد اجتماعی می‌گردد. جریان‌ات تاریخی همین معنا را تصدیق می‌کند که مردانی در امت اسلامی آمدند و بر دوش این امت سوار شده (می‌شوند)، در امر دین و دنیا تصرفاتی کردند که نتیجه مستقیم آن «وزر» و «وبال» برای دین و انحطاط برای مسلمین و اختلاف در امت بود و کار را به جایی کشاندند که بازپچه دست هر بازیگر شدند و انسانیت امت، لقمه هر چپاول‌گردید و نتیجه این خودکامگی‌ها فساد زمین شد، اولاً به خاطرنابود شدن دین، وثانیاً به خاطر هلاکت انسانیت. اما بررسی عملکرد و چهره مشهور و آشکار اهل نفاق در عصر حاضر و در مقابل نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه (گروه محارب مجاهدین خلق) و همچنین چهره‌های پنهان اهل نفاق نیاز به رساله‌ای مستقل دارد لکن در سیری اجمالی، مطابقت عملکرد آنان با آنچه در این مقاله آوردیم به وضوح دیده می‌شود. این بیانگر اعجاز قرآن است که آیات آن حتی در مواردی که شأن نزول خاص دارد، عمومیت داشته و برای همه زمان‌ها کاربرد دارد.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ۱ - ابن هشام، السیره النبویه، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۹۸۵.
- ۲ - احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، دارالهجره، قم: ۱۴۰۵.
- ۳ - الطّباطبائی، السّید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرّسین حوزہ علمیه، قم: بی تا.
- ۴ - ترجمه تفسیر المیزان، کانون انتشارات محمدی، بی جا: بی تا.
- ۵ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، موسسه در راه حق، قم: ۱۳۶۶.
- ۶ - دروزه، محمد عزه، سیره الرسول، ترجمه تاریخ یعقوبی، مطبعه عیسی البابى الحلبي و شرکاء ۱۳۸۴.
- ۷ - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ۸ - رشیدرضا، محمد، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبع دارالفکر، بی جا، بی تا.
- ۹ - سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۸۶.
- ۱۰ - طبرسی ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۲.
- ۱۱ - طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، توس، بی جا، ۱۳۵۶.
- ۱۲ - طریحی، شیخ فخرالدین، تفسیر غریب القرآن الکریم، نشر زاهدی، ۱۹۳۵.
- ۱۳ - علی بن برهان الدین الحلبي الشافعی، السیره الحلبيه، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۴ - فخر الدین رازی، محمد بن عمر، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
- ۱۵ - فوآد عبدالباقي، محمد، المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم، مرکز نشر کتاب، قم: ۱۳۶۳.
- ۱۶ - لابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
- ۱۷ - لابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، دارالهجره، قم: ۱۴۰۵.
- ۱۸ - محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، بی تا.

۱۹ - محمدی، سید کاظم (محمد دشتی)، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، نشر امام علی (ع)، قم: ۱۳۶۹.

۲۰ - یعقوبی، ابن واضح، ترجمه تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی جا: ۱۳۶۲.